

موت یوحنا المعمدان

¹ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ سَمِعَ هِيرُودُسُ، رَئِيسُ الرُّبْعِ، خَبَرَ يَسُوعَ،² فَقَالَ لِعُلَمَائِهِ: هَذَا هُوَ يُوْحَنَّا الْمَعْمَدَانُ، قَدْ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَلِذَلِكَ نَعْمَلُ بِهِ الْفَوَاحِشَ.
³ فَإِنَّ هِيرُودُسَ كَانَ قَدْ أَمْسَكَ يُوْحَنَّا وَأَوْتَقَهُ وَطَرَحَهُ فِي سِجْنٍ مِنْ أَجْلِ هِيرُودِيَّا، امْرَأَةِ فِيلِبُّسَ أَخِيهِ.⁴ لِأَنَّ يُوْحَنَّا كَانَ يَقُولُ لَهُ: لَا يَجِلُّ أَنْ تَكُونَ لَكَ.⁵ وَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَهُ خَافَ مِنَ الشَّعْبِ، لِأَنَّهُ كَانَ عِنْدَهُمْ مِثْلَ نَبِيِّ.⁶ ثُمَّ لَمَّا صَارَ مَوْلِدُ هِيرُودُسَ رَقَصَتْ ابْنَتُهُ هِيرُودِيَّا فِي الْوَسْطِ فَسَرَّتْ هِيرُودُسَ،⁷ مِنْ تَمَّ وَعَدَ يَقْسِمُ أَنَّهُ مَهْمَا طَلَبَتْ يُعْطِيهَا.⁸ فَهِيَ إِذْ كَانَتْ قَدْ تَلَقَّيَتْ مِنْ أُمِّهَا قَالَتْ: أَعْطِنِي هَهُنَا عَلَى طَبَقِ رَأْسِ يُوْحَنَّا الْمَعْمَدَانِ.⁹ فَأَعْتَمَّ الْمَلِكُ، وَلَكِنْ مِنْ أَجْلِ الْأَقْسَامِ وَالْمُتَكَيِّنِينَ مَعَهُ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى.¹⁰ فَأَرْسَلَ وَقَطَعَ رَأْسَ يُوْحَنَّا فِي السِّجْنِ.¹¹ فَأَخْضَرَ رَأْسَهُ عَلَى طَبَقٍ وَدَفَعَ إِلَى الصَّبِيَّةِ، فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أُمِّهَا.¹² فَتَقَدَّمَ تَلَامِيذُهُ وَرَفَعُوا الْجَسَدَ وَدَفَنُوهُ. ثُمَّ اتُّوا وَاجْتَبَرُوا يَسُوعَ.

يسوع يُشبع خمسة آلاف شخص

¹³ فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ انْصَرَفَ مِنْ هُنَاكَ فِي سَفِينَةٍ إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ مُنْفَرِدًا. فَسَمِعَ الْجُمُوعُ وَتَبِعُوهُ مُشَاهَةً مِنَ الْمُدُنِ.

¹⁴ فَلَمَّا خَرَجَ يَسُوعُ أَبْصَرَ جَمْعًا كَثِيرًا فَتَحَنَّنَ عَلَيْهِمْ وَشَفَى مَرَضَاتِهِمْ.¹⁵ وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: الْمَوْضِعُ خَلَاءٌ وَالْوَقْتُ قَدْ مَضَى. إِصْرِفِ الْجُمُوعَ لِكَيْ يَمْضُوا إِلَى الْفُرَى وَيَبْتَاعُوا لَهُمْ طَعَامًا.¹⁶ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: لَا حَاجَةَ لَهُمْ أَنْ يَمْضُوا، أَعْطَوْهُمْ أَتُنَمَّ لِيَأْكُلُوا.¹⁷ فَقَالُوا لَهُ: لَيْسَ عِنْدَنَا هَهُنَا إِلَّا خَمْسَةُ أَرْغِفَةٍ وَسَمَكَتَانِ.¹⁸ فَقَالَ: ائْتُونِي بِهَا إِلَى هُنَا.¹⁹ فَأَمَرَ الْجُمُوعَ أَنْ يَتَكَيَّنُوا عَلَى الْعُشْبِ، ثُمَّ أَخَذَ الْأَرْغِفَةَ الْخَمْسَةَ وَالسَّمَكَيْنِ، وَرَفَعَ تَطَرَّهُ تَحَوَّ السَّمَاءِ وَبَارَكَ وَكَسَّرَ، وَأَعْطَى الْأَرْغِفَةَ لِلتَّلَامِيذِ وَالتَّلَامِيذُ لِلْجُمُوعِ.²⁰ فَأَكَلَ الْجَمِيعُ وَشَبِعُوا، ثُمَّ رَفَعُوا مَا فَضَلَ مِنَ الْكَسْرِ، اثْنَتَيْ عَشْرَةَ فُفَّةً مَمْلُوءَةً.²¹ وَالْأَكِلُونَ كَانُوا تَحَوَّ خَمْسَةِ آلَافٍ رَجُلٍ مَا عَدَا التَّنَّاءَ وَالْأَوْلَادَ.

يسوع يمشي على البحر

²² وَلِلْوَقْتِ أَلَزَمَ يَسُوعُ تَلَامِيذَهُ أَنْ يَدْخُلُوا السَّفِينَةَ وَيَتَسَبَّغُوا إِلَى الْعَبْرِ حَتَّى يَصْرِفَ الْجُمُوعُ.²³ وَبَعْدَ مَا صَرَفَ الْجُمُوعَ صَعَدَ إِلَى الْجَبَلِ مُنْفَرِدًا لِيُصَلِّيَ، وَلَمَّا

مرگ یحیی تعمیددهنده

¹ در آن هنگام هیرودیس، تیتراخ، چون شهرت عیسی را شنید،² به خادمان خود گفت: این است یحیی تعمیددهنده که از مردگان برخاسته است، و از این جهت معجزات از او صادر می‌گردد.

³ زیرا که هیرودیس یحیی را بخاطر هیرودیا، زن برادر خود فیلیپس گرفته، در بند نهاده و در زندان انداخته بود؛⁴ چون که یحیی بدو همی‌گفت: نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست.⁵ و وقتی که قصد قتل او کرد، از مردم ترسید زیرا که او را نبی می‌دانستند.⁶ اما چون بزم میلاد هیرودیس را می‌آراستند، دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده، هیرودیس را شاد نمود. از این رو قسم خورده، وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد.⁸ و او از ترغیب مادر خود گفت که: سر یحیی تعمیددهنده را الآن در طبقی به من عنایت فرما.⁹ آنگاه پادشاه برنجید، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر همنشینان خود، فرمود که بدهند.¹⁰ و فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد،¹¹ و سر او را در طشتی گذارده، به دختر تسلیم نمودند و او آن را نزد مادر خود برد.¹² پس شاگردانش آمده، جسد او را برداشته، به خاک سپردند و رفته، عیسی را اطلاع دادند.

غذا دادن عیسی به پنج هزار مرد

¹³ و چون عیسی این را شنید، به کشتی سوار شده، از آنجا به ویرانه‌های به خلوت رفت. و چون مردم شنیدند، از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند.¹⁴ پس عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان رحم فرمود و بیماران ایشان را شفا داد.¹⁵ و در وقت عصر، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: این موضع ویرانه است و وقت الآن گذشته. پس این گروه را مرخص فرما تا به دهات رفته بجهت خود غذا بخردند.¹⁶ عیسی ایشان را گفت: احتیاج به رفتن ندارند. شما ایشان را غذا دهید.¹⁷ بدو گفتند: در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم.¹⁸ گفت: آنها را اینجا به نزد من بیاورید!¹⁹ و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره کرده، به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت.²⁰ و همه خورده، سیر شدند و از پاره‌های باقی مانده دوازده سبد پر

کرده، برداشتند.²¹ و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

عیسی رفتن در روی آب

²² بی‌درنگ عیسی شاگردان خود را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کناره دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد.²³ و چون مردم را روانه نمود، به خلوت برای عبادت بر فراز کوهی درآمد. و وقت شام در آنجا تنها بود.²⁴ اما کشتی در آن وقت در میان دریا به سبب باد مخالف که میوزید، به امواج گرفتار بود.²⁵ و در پاس چهارم از شب، عیسی بر دریا خرامیده، به سوی ایشان روانه گردید.²⁶ اما چون شاگردان، او را بر دریا خرامان دیدند، مضطرب شده، گفتند: که خیالی است؛ و از خوف فریاد برآوردند.²⁷ اما عیسی ایشان را بیت امل خطاب کرده، گفت: خاطر جمع دارید! منم، ترسان مباشید!²⁸ پطرس در جواب او گفت: خداوندا، اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب، نزد تو آیم.²⁹ گفت: بیا! در ساعت پطرس از کشتی فرود شده، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید.³⁰ لیکن چون باد را شدید دید، ترسان گشت و مشرف به غرق شده، فریاد برآورده، گفت: خداوندا، مرا دریاب.³¹ عیسی بی‌درنگ دست آورده، او را بگرفت و گفت: ای کم ایمان، چرا شک آوردی؟³² و چون به کشتی سوار شدند، باد ساکن گردید.³³ پس اهل کشتی آمده، او را پرستش کرده، گفتند: فی‌الحقیقه تو پسر خدا هستی!

³⁴ آنگاه عبور کرده، به زمین جَنیسَرَه آمدند، و اهل آن موضع او را شناخته، به همگی آن نواحی فرستاده، همهٔ بیمارانش را نزد او آوردند، و از او اجازت خواستند که محض دامن ردايش را لمس کنند و هر که لمس کرد، صحت کامل یافت.

صَارَ الْمَسَاءُ كَانَ هُبَاكَ وَحْدَهُ.²⁴ وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ قَدْ صَارَتْ فِي وَسْطِ الْبَحْرِ مُعَذَّبَةً مِنَ الْأَمْوَاجِ، لِأَنَّ الرِّيحَ كَانَتْ مُضَادَّةً.²⁵ وَفِي الْهَزِيعِ الرَّابِعِ مِنَ اللَّيْلِ مَضَى إِلَيْهِمْ يَسُوعُ مَاشِياً عَلَى الْبَحْرِ.²⁶ فَلَمَّا أَبْصَرَهُ التَّلَامِيذُ مَاشِياً عَلَى الْبَحْرِ اضْطَرُّوا قَائِلِينَ: إِنَّهُ خَيَالٌ، وَمِنْ الْخَوْفِ صَرَخُوا.²⁷ فَلِلْوَقْتِ كُلِّهِمْ يَسُوعُ قَائِلاً: تَسَجَّعُوا، أَنَا هُوَ، لَا تَخَافُوا. فَأَجَابَهُ بُطْرُسُ وَقَالَ: يَا سَيِّدُ، إِنْ كُنْتُ أَنْتَ هُوَ، فَمُزْنِي أَنْ آتِيَ إِلَيْكَ عَلَى الْمَاءِ؟²⁹ فَقَالَ: تَعَالَ. فَتَرَلَّ بُطْرُسُ مِنَ السَّفِينَةِ وَمَشَى عَلَى الْمَاءِ لِيَأْتِيَ إِلَى يَسُوعَ.³⁰ وَلَكِنْ لَمَّا رَأَى الرِّيحَ شَدِيدَةً خَافَ، وَإِذْ ابْتَدَأَ يَغْرَقُ صَرَخَ قَائِلاً: يَا رَبُّ، نَجِّنِي. فَفِي الْحَالِ مَدَّ يَسُوعُ يَدَهُ وَأَمْسَكَ بِهِ وَقَالَ لَهُ: يَا قَلِيلَ الْإِيمَانِ، لِمَاذَا شَكَكْتَ؟³² وَلَمَّا دَخَلَ السَّفِينَةَ سَكَتَتِ الرِّيحُ. وَالَّذِينَ فِي السَّفِينَةِ جَاءُوا وَسَجَدُوا لَهُ قَائِلِينَ: بِالْحَقِيقَةِ أَنْتَ ابْنُ اللَّهِ.

یسوع یشفی الکثیرین

³⁴ فَلَمَّا عَبَرُوا جَاءُوا إِلَى أَرْضِ جَنَيْسَارَتَ. فَعَرَفَهُ رَجَالٌ ذَلِكَ الْمَكَانِ، فَأَرْسَلُوا إِلَى جَمِيعِ تِلْكَ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ وَأَخْضَرُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ الْمَرْضَى.³⁶ وَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَلْمَسُوا هُدْبَ ثَوْبِهِ فَقَطْ، فَجَمِيعُ الَّذِينَ لَمَسُوهُ تَالُوا الشِّفَاءَ.